

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من میباد
بدین بوم ویر زنده یک تن میباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

ناهید غزل - ویرجینیا

30 اپریل 2013

کامگاری

چه دیرگاهی ست که شادی مفهومی را باخته و تمامی وجودم منزلگه غم و اندوه و قلب
رنجکشم آماج تیر افسردگیها ست.

لذت بهار و طراوت گلها در ضمیرم جایش را به خرمن غصه ها بخشیده است. آسمان
پرشکوه در قاب نازیبای ابرها جلوه دارد و زمین بانگ وحشت را از نشیب و فراز چون
غرش تند سیلاب گسیل میدارد. دلم در پیچاپیچ میدان هستی بدست گردباد یأس سرگردان
است و نجوای شکست اندیشه پیروزی را می آزارد .

مرا از خویشتن دور مکن ای امید! ای خواستخواه من! ای وجود ناپیدا مرا مران که نهال
وجودم را تبر رنج خواهد شکست. مرا پیام ببخش که کویر تقطیده دلم منتظر نفسهای تازه
است. منتظر باران رحمت و طراوت و هستی.

من ازین طبیعت زیبا زبان قصه پرداز گل و گیاه و درخت و گلبن و سنگ و کوهسار و
آبشار را میخواهم، تا همه افسانه گوی عشق باشند و عطوفت. همه در سفال دلم آب شفاف
امید بریزند و مرا دلگرم این حیات دردآلود بسازند.

ای امید مقدس! دلم طغیانی و روانم طوفانی افسانه های ناگفته است. از من فاصله مگیر...
از من دور مشو. از پا نخواهم نشست و تا ناکجای کامگاری خواهم شتافت!!!

(ناهید "غزل" غنی زاده، 1357 - کابل)